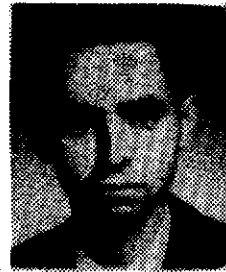


جمعیت، مروری بر نظریه مالتوس

نوشته دکتر احمد کتابی - استاد یار دانشگاه

نکته اساسی، جستجوی جمعیت بیشتر نیست بلکه باید کاری کرد که انسانها تا حدی که ممکن است کمتر بدبخت باشند.

هنگامی که در اجابت دعوت ماهنامه گزارش برای نوشتن مقاله‌ای در زمینه جمعیت قلم به دست گرفتم، بی‌اختیار به یاد نوشته‌ای به خامه دانشمند گرانقدر آقای دکتر نورعلی تابنده افتادم که تحت عنوان «از نظریه مالتوس تا آزادی روابط جنسی»، در شماره ۴۵ ماهنامه چاپ شده و باید اعتراف کنم که مطالعه آن برایم بسیار آموزنده و مغتنم بود. در آن مقاله، نویسنده محترم، با



دکتر احمد کتابی

ذکر دلایل و استدلالاتی چند، در مقام رد نظریه مالتوس برآمده و کنترل موالید را به عنوان اندیشه‌ای وارداتی و استعماری تلقی کرده و سرانجام، نوشته خود را با این نتیجه‌گیری به پایان برده بودند: ... مسئله اساسی و مورد نظر من در این مقاله، انتقاد از دخالت دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در کار مردم جهان است که به قول دژر دپه، حقوقدان و فیلسوف فرانسوی - می‌خواهند اختیارات خود را حتی تا بستر زوجین نیز توسعه دهند! این موضوع، یعنی کنترل جمعیت و تنظیم خانواده صرفاً باید در اختیار زوجین باشد... [البته منظور این نوشته، تشویق ازدیاد جمعیت نیست بلکه منظور، انتقاد از این تحمیل است که سائب آزادی است و یک نوع خودکشی اجتماعی را به جامعه و خانواده تحمیل می‌کند...]

از آنجا که نگارنده از دیرباز به مباحث مربوط به جمعیت علاقمند بوده و مختصر سابقه‌ای در زمینه بررسی‌های جمعیت‌شناسی دارم، بی‌مناسبت نمی‌دانم نکاتی چند را در مورد نوشته مذکور یادآور شوم؛ بخصوص که آزادی و سعه صدر نویسنده ارجمند مقاله که سالهای متعددی است افتخار آشنایی و ارادت مندی به ایشان را دارم، این اجازه را به من می‌دهد: سخن را با بررسی عنوان مقاله - «از نظریه مالتوس تا

آزادی روابط جنسی» - آغاز می‌کنم. انتخاب این عنوان مبین چیست؟ آیا منظور این است که پذیرش و اعمال نظریه مالتوس، ناگزیر به آزادی روابط جنسی منتهی شده است و یا در آینده به آن منجر خواهد شد؟ و یا اینکه مراد نویسنده، برداشتهای ناصواب و احياناً مغرضانه‌ایست که از این نظریه در جهت تجویز و ترویج بی‌بند و باری‌های جنسی شده و می‌شود؟

احتمال بسیار می‌دهم که منظور نویسنده، بیشتر معطوف به مورد دوم، یعنی سوء استفاده‌هایی است که از این نظریه در جهت تضعیف ارکان خانواده و مبانی زندگی خانوادگی به عمل آمده است و می‌آید که نمونه‌های بارز آن را خود ایشان، در بعضی از عناوین مندرج در دستور کار کنفرانس «جمعیت و توسعه» قاهره (مسووخ شهریورماه ۱۳۷۳) نظیر «سقط جنین»، «آزادسازی روابط جنسی» و غیره یافته و متذکر شده‌اند. در هر حال، اهم از اینکه با نظریه مالتوس موافق یا مخالف باشیم و از نظر علمی، آن را پذیرفتنی و یا غیرقابل قبول بدانیم، این واقعیت محل تردید نیست که پذیرش و اعمال این نظریه، هیچ‌گونه ملازمه و یا حتی مناسبتی با آزادی روابط جنسی ندارد. در تأیید این مدعا، بی‌مناسبت نمی‌دانم سطور زیری چند از کتاب معروف «اصول جمعیت...» مالتوس را حیناً نقل کنم:

«من همه وسایل مصنوعی و خارج از قانون طبیعت را که بخواهند برای جلوگیری از ازدیاد جمعیت به کار برند مرود می‌دانم. موافقی که من پیشنهاد می‌کنم مطابق با عقل و قانون شریعت است.»

و در جایی دیگر از همان کتاب متذکر می‌شود: «به آن کسانی که مسیحی هستند می‌گویم کتاب مقدس به طور واضح و مثبت به ما تعلیم داده است که تکلیف دینی ما این است که شهوات خود را به حدود عقل محدود کنیم. شخصی مسیحی نمی‌تواند صعوبت رعایت الزام اخلاقی را عذر مشروع برای معایب از آن بداند، برای توضیح بیشتر لازم است اضافه کنیم که مالتوس با تمام شیوه‌ها و روشهایی که به غلط به نام او معروف شده و توسط بعضی از به اصطلاح طرفدارانش - مالتوسیسم‌های جدید - به اسم او تبلیغ می‌شود از قبیل: آزادی روابط جنسی خارج از زناشویی، سقط جنین و حتی تفکیک آمیزش جنسی از آثار تناسلی آن مخالف است. وی تمام شیوه‌ها و طرق جلوگیری از بارداری را نکوهش می‌کند و آنها را «ذاتاً» می‌نامد. تنها طریق و راه حلی که مالتوس برای مبارزه با افزایش جمعیت توضیح می‌کند «جهاد نفسانی» یا «کف نفس» در زمینه آمیزش جنسی است که وی از آن به عنوان «الزام (مانع)

اخلاقی» Moral Restraint تعبیر می‌کند. نظر مالتوس به طور خلاصه این است که اولاً از برقراری هر نوع رابطه جنسی خارج از روابط زناشویی اجتناب شود و ثانیاً مرد اختیار همسر و تشکیل خانواده را به زمانی موکول کند که بتواند مسئولیتهای خانوادگی را به نحو مطلوب عهده‌دار شود و اگر به چنین وضعی نرسد بکلی از تامل صرف نظر کند.

چنانکه ملاحظه می‌شود مالتوس نه تنها آزادی روابط جنسی را تجویز نمی‌کند بلکه حتی با جدا کردن مقاربت از آثار تناسلی آن - یعنی در واقع با همه شیوه‌های کنترل زاد و ولد نیز قاطعانه مخالف است.

دو سؤال اساسی مالتوس

اکنون به بخش دیگری از مقاله می‌پردازیم که در آن، اصل نظریه مالتوس مورد نفی قرار گرفته و درباره آن چنین اظهار نظر شده است: «... دلیلی که گردانندگان جوامع با اصطلاح پیشرفته برای تبلیغ جمعیت مورد استفاده قرار می‌دهند و همانها را در جهان سوم نیز تبلیغ و تبیین می‌کنند، مسأله کمبود و محدودیت تولید غذا و اخیراً نیز فقدان وسایل کافی برای رعایت بهداشت و زندگی عادی با نسیب مرفه است. مبنای چنین توهمی نظریه مالتوس است که معتقد بود جمعیت جهان با تصاعد هندسی افزایش می‌یابد و حال آن که تولید مواد غذایی با تصاعد عددی اضافه می‌شود. اما این هر دو نظریه عملاً رد شده است زیرا از طرفی جمعیت جهان به آن اندازه افزایش نیافته و از طرف دیگر تولید مواد غذایی با توجه به پیشرفتهای صنعتی و کشاورزی بیش از آن مقداری است که مالتوس پیش‌بینی کرده بود.»

قبل از بررسی صحت و سقم نظریه مالتوس، شاید بی‌مناسبت نباشد که برای روشن شدن ذهن خوانندگان ارجمند، ابتدا توضیح مختصری درباره اصل نظریه مذکور ارائه دهیم:

نظریه مالتوس نخستین بار، در کتاب معروف او تحت عنوان «تحقیق درباره اصل جمعیت و...» "Essay on the principle of population..." اول آن به سال ۱۷۹۸ میلادی انتشار یافت، مطرح شد. مالتوس، بیان نظریه خود را با طرح دو سؤال آغاز می‌کند: اصولاً چه عواملی موجب پیشرفت و ترقی انسانی است؟ و چگونه و به چه ترتیب می‌توان این علل را پیش‌بینی کرد.

در فصل اول کتاب مزبور، مالتوس در مقام پاسخگویی به دو سؤال یاد شده برمی‌آید و می‌گوید: جواب دادن به دو پرسش مذکور مستلزم آن است که

قبلاً برای دو سؤال دیگر پاسخ‌هایی جستجو شود. دو پرسش اخیر عبارتند از:

۱- چه علل و موجباتی لاکتون موجب عدم پیشرفت جوامع انسانی گردیده‌اند؟
۲- برای غلبه بر این علل و موجبات چه وسایل و امکاناتی وجود دارد؟

در پاسخ سؤال اول، مالتوس مدعی می‌شود که یکی از علل- و شاید علت‌العلل- بدبختی و عدم پیشرفت بشر، تمایل و توانایی بیش از حد وی به تولید مثل است. به گفته خود وی «هلت مورد نظر من، تمایل دائم موجودات زنده به افزایش نوع خود بدون توجه به مقدار غذائی است که در دسترس آنهاست»

مالتوس برای اثبات نظر خود به وقایع فزون هفدهم و هیجدهم استناد کرده و با ذکر مثالهایی نشان داده است که در ممالک و سرزمین‌هایی که موانعی در راه تکثیر نسل وجود نداشته، جمعیت هر ۲۵ سال یکبار دو برابر شده است. البته این مضاعف شدن جمعیت، به طور متوسط محاسبه گردیده است و گرنه به قول خود مالتوس «در بعضی از مناطق- و از جمله در برخی از نقاط آمریکا- جمعیت در ظرف ۱۵ سال و یا حتی کمتر دو برابر شده است».

از این مقدمات، مالتوس سرانجام به این نتیجه کلی می‌رسد که اگر موانعی در راه ازدیاد نفوس وجود نداشته باشد، جمعیت بر حسب «تصاعد هندسی» افزایش می‌یابد. برای توجیه دو برابر شدن جمعیت در هر نسل و انتخاب عدد ۲، به عنوان قدر نسبت تصاعد- مالتوس چنین فرض کرده است که به طور متوسط «پیدا کردن ۶ فرزند برای هر خانواده امری طبیعی است. با فرض این که دو تن از آنها قبل از ازدواج فوت کنند و یا اساساً متاهل نشوند چهار نفر دیگر باقی خواهند ماند که به نوبه خود، منشاء توالد و تناسل جدید می‌شوند. به این ترتیب، ما از آغاز دارای رقم ۲ و پس از آن (بترتیب)، ۴، ۸، ۱۶، ۳۲، ۶۴ و... خواهیم بود».

حال باید دید نحوه و یا به تعبیر بهتر آهنگ افزایش تولید وسائل معیشت و مواد غذائی چگونه است؟ مالتوس در پاسخ این سؤال می‌گوید: مواد غذائی اساساً تابع مقدار زمین موجود در جامعه، و مقدار زمین هر جامعه نیز ثابت و تابع قانون بازده نزولی است.

به اعتقاد مالتوس، حتی اگر اثرات قانون بازده نزولی در کشاورزی هم صرف نظر کنیم، افزایش وسائل معیشت و امکانات تغذیه، در بهترین شرایط، از قاعده تصاعد حسابی تبعیت خواهد کرد. به قول خود مالتوس «در وضع کنونی اطلاعات و امکانات بشر، می‌توان اعلام کرد که وسائل معیشت، در بهترین شرایط، نمی‌تواند سریع‌تر از تصاعد حسابی افزایش یابد».

به این ترتیب، آهنگ افزایش جمعیت و روند ازدیاد مواد غذائی به شرح زیر خواهد بود:
روند افزایش جمعیت ۱۰۲،۴۰۸،۱۶،۳۲،۶۴،۱۲۸،۲۵۶...
روند ازدیاد مواد غذائی ۱،۲،۳،۴،۵،۶،۷،۸،۹...

به موجب محاسبه یاد شده، جمعیت در ظرف ۲۰۰ سال، از یک واحد به ۲۵۶ واحد بالغ خواهد شد (یعنی

۲۵۶ برابر خواهد شد) و حال آن‌که طی همین مدت تولید مواد غذائی از یک واحد تنها به ۹ واحد خواهد رسید (یعنی فقط ۹ برابر خواهد شد). در ضمن، با گذشت زمان این فاصله، به نحوی روزافزون افزایش می‌یابد به طوری که طی ۳۰۰ سال نسبت جمعیت به تولید مواد غذائی به ۳۱۵ برابر و طی ۷۵۰ سال به بیش از یک میلیارد برابر! بالغ خواهد گردید.

عوامل بازدارندهٔ دوگان

حال این سؤال مطرح می‌شود که به چه علت بشریت با چنین فاجعه‌ای مواجه نشده است؟ مالتوس خود به این ایراد و اشکال توجه یافته و به پاسخگویی آن پرداخته است. به نظر مالتوس، در طول تاریخ، یک سلسله موانع و مشکلات موجب شده که افزایش جمعیت به طور تصاعدی تحقق نیابد. این عوامل کدامند؟ مالتوس این عوامل را به دو گروه تقسیم کرده است:

یک- عوامل مانع که جنبهٔ پیشگیری دارند یعنی مربوط به مرحلهٔ قبل از تولید مثل هستند. مالتوس معتقد است که بشر در طول تاریخ، بر اثر احساس مسئولیت اخلاقی و روشنی فکر، به خطرات ناشی از افزایش بی‌رویهٔ جمعیت واقف شده و داوطلبانه در صدد جلوگیری از تولید مثل برآمده است. این دسته از عوامل، جنبهٔ اخلاقی داشته و صرفاً ناشی از پرهیزگاری و احساس مسئولیت فردی است.

دو- عوامل دفع که جمعیت‌های اضافی موجود را در مرحلهٔ بعد از تولید مثل- از بین می‌برد نظیر جنگ، قحطی، بیماری‌های همه‌گیر، فقر، مشاغل غیربهداشتی، کارهای سخت و طاقت‌فرسا و امثال آنها. به نظر مالتوس، عوامل اخیر بیشتر در مواردی به کار می‌آیند که عوامل نخستین (پیشگیری داوطلبانه)، احمال نشده باشد.

پورسی و نقد نظریهٔ مالتوس

در پرتو توضیحات مذکور، اکنون می‌توانیم به نحو روشن‌تری، به تجزیه و تحلیل و نقد نظریهٔ مالتوس پردازیم:

از زمان انتشار نظریهٔ مالتوس نزدیک به دو قرن می‌گذرد. طی این مدت، بحث‌های بی‌شماری پیرامون

این نظریه جریان داشته و انبوهی از اظهارنظرهای موافق و مخالف در مورد آن مطرح شده است که در اینجا مجال بررسی و تجزیه و تحلیل آنها وجود ندارد.

اگر سیر تحوّل جمعیت در مناطق مختلف جهان را نیز مورد مطالعه قرار دهیم به نتایج متفاوتی دست می‌یابیم: در بعضی از نواحی، ازدیاد نفوس، مطابق نظر مالتوس- و در مواردی حتی سریعتر از برآورد او- تحقق یافته است که به عنوان نمونهٔ بارز آن می‌توان از افزایش شتابان جمعیت ایران در چند دههٔ اخیر- که همگی شاهد آن بوده‌ایم- یاد کرد، چرا که به حکایت آمارهای موجود، جمعیت ایران در فاصلهٔ ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۰ خورشیدی- یعنی در کمتر از ۲۵ سال- دو برابر شده است. (جدول شمارهٔ ۱) همچنین، می‌توان از بعضی از مناطق و کشورهای آسیائی و آفریقائی نام برد که با توجه به نسبت رشد کنونی جمعیتشان (در سال ۱۹۹۴)، تعداد نفوس آنها احتمالاً در کمتر از ۲۵ سال دو برابر خواهد شد، از آن جمله اند قارهٔ آفریقا (با رشد سالانهٔ ۲/۹ درصد) که جمعیت آن در ظرف ۲۴ سال دو چندان خواهد گردید و یا ناحیهٔ غزه با رشد سالانهٔ ۵ درصد، عمان با ۴/۹ درصد، ساحل غربی رود اردن با ۴ درصد، سوریه و عراق با ۳/۷ درصد و توگو با ۳/۶ درصد که جمعیت آنها بترتیب در ظرف ۱۴، ۱۴، ۱۷، ۱۹ و ۱۹ سال مضاعف خواهد شد.

از طرف دیگر، این واقعیت نیز قابل انکار نیست که در بسیاری از مناطق جهان، برآورد مالتوس عملاً تحقق نیافته است که بارزترین نمونهٔ آن، تحولات کمی جمعیت در قارهٔ اروپا طی سالهای اخیر است. در این قاره کشورهای وجود دارند که نسبت رشد جمعیت آنها به حدود صفر تنزل یافته (نظیر چکوسلواکی) و در چندین مورد حتی به حالت منفی درآمده است (مانند آلمان، لئونی، استونی، رومانی، روسیه فدراتیو...). به عنوان مثال، نسبت کنونی رشد جمعیت (در ۱۹۹۴) در اروپای غربی حدود یک درصد در سال است که بر مبنای آن، برای دو برابر شدن جمعیت این منطقه، گذشت ۴۹۵ سال ضروری خواهد بود و یا در مورد ایتالیا با نسبت رشدی نزدیک به صفر، دو برابر شدن جمعیت مستلزم سه‌سری شدن ۲۳۱۰ سال است!

جدول شماره ۱

افزایش جمعیت و تغییرات نسبت شهرنشینی و روستائینی در ایران در فاصلهٔ ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۰

ماخذ: نشریات سرشماری و آمارگیری جاری مرکز آمار ایران

مناطق	شهرنشینی ۱۳۳۵	شهرنشینی ۱۳۷۰	روستائینی ۱۳۳۵	روستائینی ۱۳۷۰
کل کشور	۱۸،۱۵۸	۲۵،۷۷۸	۳۳،۷	۲۹،۵۶
مناطق شهری	۸،۲۹۵	۱۲،۷۹۱	۱۵،۸۵۵	۲۲،۹۵۵
نسبت (روستائین/شهرنشینی)	۲۱/۵۸	۳۸/۰	۲/۱	۱۲/۷
مناطق روستائینی	۱۳،۸۶۳	۱۲،۹۸۷	۱۷،۸۵۵	۶،۶۰۵
نسبت (روستائین/روستائینی)	۳۸/۵۰	۳۱/۰	۲۱/۵۸	۱۲/۷

(۱) از این رقم، ۳۴۴۰۰۰ نفر غیر ساکن بوده‌اند. شایان توجه است که به اعتقاد بعضی از صاحب نظران در محاسبهٔ این رقم کم‌شماری قابل توجهی انجام شده است.

در سطح کل جهان نیز، مضاعف شدن جمعیت طی ۲۵ سال، عملاً به حقیقت نیویسته است تا آنجا که در چند دهه اخیر که دنیا شاهد بیشترین حجم افزایش جمعیت بوده، برای دو برابر شدن جمعیت آن، حداقل گذشت ۳۷ سال ضروری بوده است (سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۷ - جدول شماره ۲)

جمع‌بندی و ارزیابی

با توجه به دلایل و آمارهای اخیرالذکر، آیا نباید با مخالفان و منتقدان مالتوس همصدا شد و به مردود بودن قطعی نظریه وی حکم کرد؟ و بالاخره آیا عدم تحقق برآورد مالتوس در مورد رشد جمعیت بر مبنای تصاعد هندسی، به معنای بی‌مورد و ناموجه بودن نگرانی‌های موجود درباره عواقب و خطرات افزایش جمعیت نیست؟ به اعتقاد نگارنده، به استناد دلایل زیر، پاسخ هیچ یک از دو سؤال مذکور، قاعدتاً نمی‌تواند مثبت باشد:

۱- آنچه منتقدان مالتوس - عمدتاً یا سهواً - نادیده گرفته‌اند و می‌گیرند این نکته مهم است که وی بهیچوجه، مضاعف شدن تعداد نفوس آدمی را طی ۲۵ سال، یک امر حتمی و اجتناب‌ناپذیر ندانسته، بلکه تنها از آن به عنوان یک استعداد بالقوه برداشت کرده است که اگر به حال خود گذاشته شود و برای جلوگیری از آن، موانعی فراهم نیاید، فعلیت و تحقق خواهد یافت.

به دیگر سخن، مالتوس بر آن است که آدمی از نظر زیستی، از ظرفیت تولید مثل بسیار بالایی برخوردار است که اگر بلامانع رها شود، می‌تواند تعداد نفوس انسانی را به حدی افزایش دهد که با امکانات محدود کره زمین از نظر تولید مواد غذایی کاملاً ناهماهنگ گردد. حال اگر این قدرت تولید مثل بسیار زیاد، از طریق به تأخیر انداختن ازدواج و یا به وسیله کف نفوس و خویشین‌داری ارادی در زمینه آمیزش جنسی (= عوامل مانع) محدود نگردد، لاجرم، بعداً به توسط موانع شومی نظیر جنگ، قحطی، بیماری‌های همه‌گیر و امثال آن (= عوامل دافع) کنترل خواهد شد و بدین طریق، جمعیت اضافی معدوم خواهد گردید.

۲- حتی اگر نظریه مالتوس را تحقق‌ناپذیر بدانیم، باز هم اصل اندیشه و پیام او مبنی بر اینکه رشد جمعیت روندی تصاعدی دارد همچنان معتبر خواهد بود؛ زیرا مسأله اصلی این نیست که نسبت رشد جمعیت چقدر است و یا این که جمعیت طی ۲۵ سال دو برابر می‌شود یا ۳۵ سال و یا بیشتر. آنچه اهمیت اساسی دارد قدر مطلق از دیاد جمعیت است که حتی با نسبت‌های رشد کم هم، به حجم عظیمی بالغ می‌شود. در این زمینه ارائه یکی دو تحلیل آماری بی‌مناسبت نیست:

به حکایت آمارهای جدول شماره ۲، برای این که جمعیت دنیا در سال ۱۹۵۰ میلادی به ۵۰۰ میلیون برسد، صدها هزار سال، از زمان پیدایش بشر تا نیمه دوم قرن هفدهم، سپری شده ولی برای افزوده شدن نیم میلیارد آخر، فقط گذشت ۶ سال کم‌فایده است.

مثال دیگر: مطابق برآوردهای موجود، جمعیت کل جهان تا پایان قرن حاضر از ۶ میلیارد نفر فراتر خواهد

رفت و به حدود ۶/۷ تا ۶/۱ میلیارد بالغ خواهد شد. حال، با در نظر گرفتن این واقعیت که کل جمعیت دنیا در سال ۱۹۶۰ حدود ۳ میلیارد نفر بوده است، قدر مطلق افزایش جمعیتی که طی ۴۰ سال (۲۰۰۰-۱۹۶۰) حاصل خواهد شد از کل افزایشی که طی قرنهای متمادی (تا ۱۹۵۰) پدید آمده است، بیشتر خواهد بود.

جدول شماره ۲

نمایش شتاب فزاینده از دیاد جمعیت در جهان بر حسب مدت زمان لازم برای اضافه شدن هر نیم میلیارد (= ۵۰۰ میلیون)

زمانها و سالها بتقريب	تعداد تقریبی جمعیت دنیا به میلیون	تعداد سالهائی که برای افزایش نیم میلیارد نفر سپری شده است	مرتبه نیم میلیاردها
دوران نوسنگی (حدود ۱۰۰۰۰ سال قبل)	۱۰	-	-
حوالی میلاد حضرت مسیح	۲۵۰ تا ۳۰۰	-	-
۱۶۵۰ میلادی	۵۰۰	از یبدو خلقت بشر تا ۱۶۵۰ م	اول
۱۸۵۰ میلادی	۱۰۰۰	۲۰۰ سال	دوم
۱۹۰۰ میلادی	۱۵۰۰	۵۰ سال	سوم
۱۹۲۷ میلادی	۲۰۰۰	۲۷ سال	چهارم
۱۹۵۰ میلادی	۲۵۰۰	۲۳ سال	پنجم
۱۹۶۰ میلادی	۳۰۰۰	۱۰ سال	ششم
۱۹۶۸ میلادی	۳۵۰۰	۸ سال	هفتم
۱۹۷۵ میلادی	۴۰۰۰	۷ سال	هشتم
۱۹۸۱ میلادی	۴۵۰۰	۶ سال	نهم
۱۹۸۷ میلادی	۵۰۰۰	۶ سال	دهم
۱۹۹۳ میلادی	۵۵۰۰	۶ سال	یازدهم

جدول شماره ۳- پیش‌بینی جمعیت کشور بر حسب فرضیه‌های مختلف در مورد باروری و عمر متوسط - جمعیت بر حسب میلیون

مأخذ: مجموعه مقالات سمینار سیاستهای توسعه مسکن، شهریور ۱۳۷۳

فروض مختلف سال	۲/۷ - باروری کل / ۷۲/۹ - عمر متوسط	۲/۷ - باروری کل / ۷۴/۸ - عمر متوسط	۲ - باروری کل / ۷۴/۹ - عمر متوسط	۲ - باروری کل / ۷۴/۸ - عمر متوسط	۲/۵ - باروری کل / ۷۲/۹ - عمر متوسط	۲/۵ - باروری کل / ۷۴/۸ - عمر متوسط
۱۳۷۵	۶۶/۸	۶۵	۶۵/۵	۶۵/۷	۶۴/۸	۶۴/۸
۱۳۸۰	۷۷/۱	۷۴/۴	۷۴/۴	۷۴/۸	۷۳	۷۳
۱۳۸۵	۸۸/۷	۸۴/۹	۸۴/۳	۸۴/۹	۸۱/۹	۸۱/۹
۱۳۹۰	۱۰۱/۵	۹۵/۹	۹۵/۲	۹۵/۹	۹۱/۴	۹۱/۴
۱۳۹۵	۱۱۵/۵	۱۰۷/۵	۱۰۶/۶	۱۰۷/۵	۱۰۶/۹	۱۰۶/۹
۱۴۰۰	۱۳۰/۵	۱۱۹/۲	۱۱۸/۲	۱۱۹/۲	۱۱۰/۱	۱۱۰/۱

تذکر: فرضیه‌های مختلف مربوط به باروری کل و عمر متوسط مربوط به سال ۱۴۰۰ است

جمعیت وابسته به وزارت مسکن و شهرسازی برآورد کرده‌اند در اینجا می‌آوریم. (جدول شماره ۳)

برآوردهائی که در این جدول در مورد میزان جمعیت در سالهای مختلف ارائه شده مبتنی بر فرضیه‌های مختلفی در مورد ۲ عامل: میزان کل باروری (یعنی میانگین تعداد فرزندانسی که یک زن در طول دوران باروری خود به دنیا می‌آورد) و عمر متوسط (امید زندگی در هنگام تولد) در سال ۱۴۰۰ خورشیدی است. شایان توجه است که به موجب پیش‌بینی‌های مندرج در جدول مذکور کمترین رقمی که برای جمعیت ایران در سال ۱۴۰۰ هجری شمسی، برآورد شده ۱۱۰ میلیون است که این رقم با توجه به حداقل فرض باروری (۲/۵ کودک برای هر زن در سال ۱۴۰۰) محاسبه شده است.

کلام آخر

به اعتقاد نگارنده، اگر ایرادی اساسی و منطقی بر نظریه مالتوس وارد باشد این است که وی فقط به یکی از نیازهای مهم انسان - احتیاج به غذا - توجه کرده و از سایر نیازهای او از قبیل مسکن، آموزش، بهداشت و نیز احتیاجات بسیاری که در عصر حاضر پدید آمده است نظیر نیاز به تفریح، سرگرمی، مسافرت و غیره غافل مانده است. علاوه بر این، وی با توجه به شرایط زمان خود، نمی‌توانسته است به بعضی از مشکلات جهان امروز - که عمدتاً ناشی از افزایش جمعیت است - نظیر آلودگی محیط زیست، نازک شدن لایه اوزن و عواقب دهشتناک آن توجه داشته باشد. سخن کوتاه‌تر باید اذهنان کنیم که مالتوس - درست برخلاف ادعای منتقدانش - مشکل